**يكى از بحثهاى بنيادين و مهم علوم سياسى، بحث «مشروعيت اقتدار سياسى» و مباحث مرتبط با آن مانند مبانى مشروعيت، بحران مشروعيت و غيره مى‏باشد. اين بحثها بويژه در اين اواخر توسعه فراوان يافته است.**

**بحث مشروعيت در اصل مبتنى بر اين پرسش است كه به چه دليل فرمانروايى بخشى از اعضاى جامعه بر بخش ديگر «مشروع» مى‏باشد، چرا بايد مردم از دولت و گردانندگان آن (هيأت حاكمه) اطاعت كنند؛ اين اطاعت چه زمانى دچار ترديد مى‏گردد و بحران مشروعيت پيدا مى‏شود؛ آيا مشروعيت نظامهاى حاكم منشأ الهى دارد، يا مردمى، و يا صور ديگرى براى آن متصور است؛ اقليتها و اكثريتهاى سياسى چه نقشى در تأمين و يا نقض مشروعيت دارند؟ اينها و دهها سؤال مشابه بر محور بحث مشروعيت مطرح هستند.1 اين مباحث به صورت كنونى، بحثهاى جديد و پيشرفته‏اى هستند، ليكن شكل ساده ترى از اينها را نيز در آثار فلسفى و دينى قديم مانند آثار افلاطون، ارسطو، حكماى باستانى چين و فقها و فلاسفه مسلمان مى‏توان يافت.**

**آثار كلامى انديشمندان اسلامى يكى از جايگاه‏هاى اصلى مطالعه اين موضوع در چارچوب انديشه اسلامى است. چنانكه در ميان آثار فقهى و تفسيرى نيز مى‏توان مطالب مفيدى در اين باره به دست آورد. از آن ميان دو كتاب به نامهاى «كتاب الصّفوة» و «كتاب القلَّة و الكثرة» نگاشته فقيه و مفسر شهيد زيد بن على عليه‏السلام (79 ـ 121 ه) حايز اهميت بسيار هستند، زيد فرزند امام چهارم (حضرت زين العابدين ع) مى‏باشد. او در ضمن رهبرى قيام مسلحانه مهمّى عليه بنى‏اميه به طرز فجيع و مظلومانه‏اى به شهادت رسيد. هر چند كه برخى از منحرفان و جاه طلبان آن روزگار به نام او فرقه‏اى پديد آورده و «زيد» را امام خود معرّفى نمودند و از پذيرش ولايت ائمه بحق سرباز زدند، اما طبق اسناد تاريخى و حديثى معتبر، «زيد» دانشمند و فقيه سترگ و پاكدامنى بود كه امامت به حق برادرش امام محمد باقر عليه‏السلام و برادر زاده‏اش امام جعفر صادق عليه‏السلام را از جان و دل قبول داشته است و قيام خود را نيز با رضايت و امر آنان آغاز كرده بود.2**

**زيد در عصرى مى‏زيست كه قدرت و حاكميت جائرانه بنى اميه از نظر سياسى دچار بحران مشروعيت بوده است و علماى دربارى و نظريه پردازان اموى براى حل آن تلاشهاى فكرى وسيعى مى‏كرده‏اند. آنان براى ايجاد شبهه در اذهان مردم نسبت به حق حكومت اهل بيت پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله (ائمه معصومين) مسأله «اقليت و اكثريت» را پيش كشيده و مدعى طرفدار «جماعت» يا «اكثريت» مردم از حكومت امويان شده‏اند و چنين وانمود كرده‏اند كه مسأله «امامت» را به گونه مطلق مى‏توان از نظر اسلام به استناد اكثريت حلّ كرد. «زيد» كتابهاى «ألصَّفوة» (برگزيدگان) و ألقلّة و الكثرة (اقليت و اكثريت) را در برابر آنان و براى ابطال استدلالهاى ايشان نوشته است. از اين روى، نوشته‏هاى زيد در اين زمينه و بويژه كتاب «اقليت و اكثريت» او از اهميت ويژه‏اى برخوردار است. متأسفانه بايد گفت اين كتاب ـ كه يكى از نخستين تفسيرهاى موضوعى قرآن مجيد نيز به شمار مى‏رود ـ از گزند حوادث در امان نمانده و تنها بخش ناچيزى از آن باقى مانده است. نسخه كامل كتاب القلة و الكثرة (مَدحُ القلّة و ذَمُّ الكثرة) به طور مسلم تا سال 664 هجرى موجود بوده و نسخه‏اى از آن در كتابخانه شخصى عالم نامدار شيعه «سيد بن طاووس» وجود داشته است؛ ليكن از آن زمان به بعد از اصل كتاب خبرى نيست؛ فقط بخشى از آن باقى مانده است. سيد بن طاووس براى كتابهاى تفسيرى و علوم قرآنى كتابخانه خود فهرست توصيفى جالبى تهيه كرده و نام آن را «سَعْدُ السُّعُود» گذاشته است.3 او در سعد السعود ضمن معرفى هر كتاب، گزيده‏اى از آن را نيز عيناً درج كرده است. سيّد، كتاب زيد در باره اقليت و اكثريت را جزو كتابهاى تفسيرى معرفى كرده و قسمتى از آن را نيز عيناً نقل كرده است كه در حال حاضر فقط همان مقدار گزيده ابن طاووس از اين كتاب باقى مانده است. در اينجا نيز روى همين مقدار موجود تأمّلى كوتاه و بررسى فشرده‏اى خواهيم داشت تا ببينيم مسأله اقليّت و اكثريت در تأمين مشروعيّت امامت و يا مشروعيت قدرت چه نقشى دارد؟**

**با وجود اينكه بنى اميه با شيوه قهر و غلبه قدرت را به دست گرفته بودند ولى همه آنان و حاميان نظريه پردازشان، مشروعيت قدرتشان را بر پايه «مقبوليت جماعت و اكثريت» مردم توجيه مى‏كردند؛ آنان حق خلافت اهل بيت پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله را نيز بر همين اساس كه اكثر مردم آن را نپذيرفته‏اند، مردود معرفى مى‏كردند؛ يعنى به طور دقيق «مقبوليّت» و «مشروعيت» مردمى حكومت را با «حقانيّت» آن يكى مى‏گرفتند؛ لذا از نظر اجتماعى و تعداد طرفداران در «اقليّت» بودن را نيز مرادف با «عدم حقّانيّت» و عدم مشروعيّت آن تلقى مى‏كردند. آنان به ظاهر مى‏كوشيدند به گونه دموكراسيهاى قديمى يا امروزى حق حكومت و فرمانروايى را به رأى اكثريت در مقابل اقليت مبتنى كنند در حالى كه طبق گواهى تاريخ حكومت بنى اميه مبتنى بر زور و غلبه بود و از ابتدا تا انتهاى آن حتى يك مورد هم از مسأله رأى گيرى و انتخاب خبرى نبوده است.4**

**علاوه بر اين «سكوت» مردم در مقابل يك حكومت به معناى «رضايت» و يا رأى مثبت دادن آنان به هيأت حاكمه نيست؛ چه بسا ناشى از استبداد و اختناق باشد. چنانكه قرائن و ادلّه نشان مى‏دهد حكومت امويان چنين بوده است؛ چون در طول حكومت آنان به جز شبيخونها و غارتهاى موردى و محلى، فقط چهل و هشت مورد شورش، قيام و نهضت خونين گسترده در قلمرو خلافت شرقى و سى و پنج مورد نيز در قلمرو خلافت غربى (مغرب و اندلس) در تاريخ ثبت شده است.5 يعنى به طور ميانگين سالى يك قيام و جنبش ضدّ اموى وجود داشته است و اين نشانه عدم رضايت عامّه مردم از فرمانروايى آنان مى‏باشد.**

**نكته ديگر اينكه در اسلام مسائل اعتقادى، سياسى و اجتماعى بر دو گونه است دسته اول مسائلى هست كه به اجتهاد فقها و يا نظر اهل حلّ و عقد و يا امت اسلامى گذارده شده است. دسته دوم مسائلى است كه در قرآن و يا سنّت معتبر نبوى صلى‏الله‏عليه‏و‏آله راه آنها به گونه روشن و آشكار و از طريق «نصّ» بيان شده است در اين مسائل اجتهاد روا نيست و رأى مردم نسبت به آنها چه منفى باشد و چه مثبت تأثيرى ندارد؛ بنابراين مسأله اقليت و اكثريت شامل اينها نمى‏شود؛ مانند اصل وجوب نماز، روزه، تولى و تبرّى، حج و امثال اينها. مسأله امامت نيز طبق نظر شيعه از اين مسائل است؛ چون امامت دوازده امام معصوم به نصّ و نصب پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله صورت گرفته و «رأى» نمى‏تواند در آن مؤثر و دخيل باشد. اگر رأى عموم جايگاهى در مسأله رهبرى مسلمانان داشته باشد، در عصر غيبت است و اينجاست كه دو عنوان «انتصاب» و «انتخاب» به عنوان دو منبع متفاوت مشروعيّت قدرت و دولت از طرف فقها مطرح شده است6 و چون علماى اموى براى نفى حق امامان معصوم به اكثريّت تمسّك و استدلال مى‏كرده‏اند «زيد» با استناد به قرآن اساساً ملاك بودن اكثريّت را زير سؤال برده است.**

**كار زيد در آن مقطع براى نفى اكثريت به اين مفهوم، كه بنى اميه با آن حكومت و سلطه خود را توجيه مى‏كرده‏اند، اهميت زياد داشته است؛**

**ليكن در اينكه آيا مى‏توان آن را به اعصار بعدى و دوران غيبت نيز تعميم داد، جاى سؤال وجود دارد. در هر حال، زيد وقتى كه به شام (پايتخت بنى اميه) سفر كرده و با استدلال علماى اموى به مسأله اكثريت مواجه شد، كتاب خود را در پاسخ آنان نوشت. ما اكنون ترجمه متن سخنان زيد را آورده و سپس چند نكته را در باره امكان و يا عدم امكان تمسك به اكثريت براى تأمين مشروعيّت قدرت در عصر غيبت را ياد آور شده و بررسى گسترده و دقيق‏تر مسأله را به فرصت ديگرى موكول مى‏كنيم.**

**متن سخنان زيد بن على در باره اقليت و اكثريت**

**سيد بن طاووس به نقل از خالدبن صفوان راوى كتاب زيد چنين مى‏نويسد:**

**«زيد وارد شام شد، علماى شام [كه طرفدار بنى اميه بودند] از ورود او آگاه شدند و به ديدارش شتافتند تا با او مناظره كنند. آنان خطاب به زيد گفتند:**

**اكثر مردم بر خلاف شما و عقيده شما هستند كه مى‏گويى پدرانت به امامت و خلافت شايسته‏تر بودند. آنان بدين وسيله به مسأله اكثريت استدلال نمودند، زيد نيز در برابر آنان و براى ابطال نظريه شان پس از اداى حمد و ستايش خداوند و درود بر پيامبر و خاندان او، چنان فصيح و زيبا سخن گفت كه ما از هيچ عرب قرشى و غير قرشى نظير آن را در موعظه، قوّت برهان و فصاحت لهجه نديده بوديم. آنگاه زيد خطاب به سخنگوى حاضران گفت:**

**شما از جماعت و اكثريت ياد كردى و چنين مى‏پندارى كه همه اكثريّتها و جماعتها بر حق بوده‏اند در حالى كه خداوند در قرآن [اقليّت را ستايش و اكثريّت را نكوهش كرده و] فرموده است: «بسيارى از شركا در حق همديگر ستم مى‏كنند، مگر آنان كه ايمان آورده و عمل صالح به جاى آورند، و اينان نيز بسيار اندكند.» (سوره ص / 24)**

**و باز فرموده: «چرا در ميان ملتهاى پيشين جز اقليتى كه آنان را از عذاب رهانيديم، خردمندان و نيكان با فضيلتى نبودند كه از گسترش تباهكارى در روى زمين جلوگيرى كنند؟» (سوره هود / 116)**

**و باز خداوند فرموده: «اگر ما بر آنان مقرّر مى‏داشتيم كه خود يكديگر را بكشيد، يا از خانه‏هاى خويش بيرون شويد، جز اقليتى از آنان اطاعت نمى‏كردند.» (سوره نساء / 66)**

**باز فرموده: «چون طالوت با سپاهيان خود بيرون آمد، به آنان گفت: خداوند شما را به جوى آبى مى‏آزمايد، هر كس از آن بياشامد از من نيست، و هر كس از آن نخورد از من است، مگر آن كه كف دستى آب برگيرد [كه از نافرمانان به شمار نيايد]، پس جز اقليت همه از آن بياشاميدند.» (سوره بقره / 249)**

**و در نكوهش اكثريت فرموده:**

**«هر چند بسيار هم بكوشى اكثر مردم ايمان نخواهند آورد.» (سوره يوسف / 103)**

**«اگر اكثر مردم روى زمين را اطاعت كنى تو را گمراه خواهند كرد.» (سوره انعام / 116)**

**«مگر پندارى كه اكثر آنان مى‏شنوند و درك مى‏كنند؟ آنان جز موجوداتى مانند چهارپايان نيستند، بلكه گمراه‏ترند.» (سوره فرقان / 44)**

**«هان اى مؤمنان! اكثريت حبرها و كشيشان اموال مردم را بنا حق مى‏خورند و آنان را از راه خدا باز مى‏دارند.» (سوره توبه / 34)**

**«اكثر مردم البته كه فاسقند.» (سوره مائده / 49)**

**[خالدبن صفوان مى‏گويد] آنگاه، زيد كتابى را بيرون آورد و نشان داد كه آن را در باره اكثريت و اقليت نوشته بود.**

**سيد بن طاووس مى‏گويد: مضمون آن كتاب در اثبات گمراهى اكثريت ملّتهاى پيشين از راه و رسم انبياى الهى است، و از جمله به موارد ذيل از قرآن مجيد استناد كرده است: آل عمران / 110، نساء / 66، 114، مائده / 13، 32، 59، 62، 64، 66، 68، 71، 77، 80، 81، 100، 103، اعراف / 17، 86، 102، 131، 179، 187، انفال / 19، 26، 34، يونس / 36، 55، 60، 92، هود / 17، 40، 116، نحل / 38، 75، 83، 101، إسراء / 62، 70، 89، كهف / 22، مؤمنون / 70، شعراء / 54، 8، 67، 103، 121، 139، 158، 174، 190، 223، قصص / 13، 57، 78، عنكبوت / 63، فصّلت / 4، سبأ / 13، 28، 35، 36، 41، يس / 7، 62، ص / 24، مؤمن / 57، 59، 61، 82، ذاريات / 36، قمر/ 24، 45، واقعه / 14، بقره / 83، 246، 249، 26، 100، 109، 243، انعام / 37، 111، 116، 119، 137، توبه / 8، 25، 34، 69، يوسف / 21، 38، 40، 68، 103، 106، رعد / 1، فرقان / 44، 50، نمل / 61، 73، روم / 6، 8، 3، 42، زمر / 29، 49، دخان / 39، حجرات / 4، طور / 47، حديد / 16، 26، 27.**

**سيد بن طاووس مى‏گويد در كتاب زيد سوره‏هاى قرآن به همين ترتيب كه ياد كرديم ذكر شده است.**

**خالدبن صفوان راوى كتاب زيد مى‏گويد: حاضران در مجلس زيد از آنجا در حالت حيرت و پشيمانى بيرون رفتند كه چگونه زمينه ابراز و بيان اين منطق خيره كننده را فراهم آوردند؛ ليكن خالدبن صفوان چيزى در اين باره نگفته است كه آيا امويان از عقايد فاسد خود برگشتند و يا در ردّ منطق زيد چيزى ارائه كردند يا نه.»7**

**اين بود ترجمه آنچه كه از كتاب اقليت و اكثريت زيد بن على عليه‏السلام به جاى مانده است چه بسا خواننده از آن چنين برداشت كند كه از نظر اسلام و قرآن مجيد «اكثريت» كاملاً مذموم است؛ بنابراين در تأمين مشروعيت اقتدار سياسى نظامها تأثيرى ندارد؛ اما، چنانكه گفتيم، واقعيت اين است كه با توجه به مقطع تاريخى اظهارات زيدبن على عليه‏السلام و ديگر آيات و روايات اسلامى كه در مجموع بيانگر ديدگاه سياسى اسلام راجع به مسأله مشروعيّت قدرت است، نمى‏توان از بيانات زيد و از آيات مورد استشهاد او چنين نتيجه مطلق و كلّى را به دست آورد. دقّت در نكته هايى كه متعاقباً ذكر مى‏كنيم در روشن شدن هر چه بيشتر اين مسأله مؤثر است؛ چون معناى واژه «اكثريت» و «اقليت» موجود در آيه‏هاى قرآن مجيد ـ كه تا اينجا ياد كرديم ـ با اكثريت و اقليت مصطلح در علوم سياسى و اجتماعى امروز تفاوت ماهوى دارد، توجه به نكته آتى بيانگر معنا و ارزش اكثريت طبق مصطلح امروز در شريعت اسلام است.**

**پيروى اكثريت از نكوهش تا ضرورت**

**بررسى علمى و گسترده مسأله اكثريت و نقش آن در مشروعيت نظامهاى سياسى از اهميت زير بنايى ويژه‏اى بر خوردار است. با توجه به آيه‏هاى عديده قرآنى در اين زمينه و نيز جمع بندى خاص زيد بن على عليه‏السلام از آنها و با در نظر گرفتن نصوص و آيات ديگرى كه تا حدودى معارض با جمع‏بندى زيد به نظر مى‏رسد، ضرورت بررسى اين موضوع دو چندان مى‏شود. بويژه اينكه در عرف سياسى اعصار مختلف شيوه اكثريت (مانند قاعده قرعه) حلاّل مشكلات سياسى و اجتماعى بوده و مى‏باشد و غالب نظامهاى سياسى جهان، حتى نظام جمهورى اسلامى ايران بر مبناى آراى اكثر مردم شكل گرفته است‏س . در جمهورى اسلامى ايران قوه مقننه به طور مستقيم و قوه مجريه از طريق مجلس شوراى اسلامى بر اكثريت آراى مردم استوار شده است. حتى نمايندگان و اعضاى مجلس خبرگان كه تصميم گيرنده در باره رهبرى است، بر اساس آراى اكثريت مردم انتخاب مى‏شوند،8**

**بنابراين مى‏توان گفت مسأله پيروى از اكثريت بين مذموميّت تا ضرورت دور مى‏زند.**

**با ژرفنگرى و دقّت در نكته‏هايى كه ذيلاً مى‏آيد، حلّ اين تعارض امكان‏پذير و نحوه جمع بندى زيد بن على عليه‏السلام از آيات مربوط به اقليت و اكثريت قابل درك است:**

**1. مناظره زيد با امويان بر سر خلافت و حكومت امامان معصوم عليهم السلام بوده كه طبق نصوص قابل اعتماد و متواتر از طرف خداوند و پيامبر او «منصوب» به امامت و شناخته شده و متعيّن هستند؛ امامت معصوم يك اصل عقلى و اعتقادى است و اصولاً رأى و انتخاب در آن راهى ندارد. مردم با شخص منصوب و متعين «بيعت» مى‏كنند، و اگر بيعت هم نكنند اصل حق امامت آنان از بين نمى‏رود، فقط خود مردم در اثر عدم بيعت دچار زيان مى‏گردند. چنانكه اگر همه و يا اكثر مردم قواعد و اصول رياضى را نپذيرند و به مفاد آن عمل نكنند، به صحت آن خدشه‏اى وارد نمى‏شود، فقط آنان دچار زيان مى‏شوند؛**

**2. درك مسائل بنيادى دين مانند توحيد، نبوت، امامت و معاد، به دانش و ژرفنگرى و استدلال و برهان نياز دارد، كه اقليت نخبگان از عهده آن بهتر بر مى‏آيند تا اكثر مردم كه درگير مسائل خاص زندگى خود هستند. متعلق و موضوع آيات مربوط به اقليّت و اكثريت نيز اين قبيل مسائل است.**

**و از آنجا كه زيد براى اثبات امامت ائمه معصومين (عليهم السلام) نظر داشته، به اين آيات استدلال كرده است. در حالى كه برنامه ريزى و مسائل اجرائى حكومت با شوراى امت است كه خود به خود دربردارنده حضور اكثريت در آن مى‏باشد؛**

**3. در عصر غيبت و عدم حضور امام معصوم (عليه السلام)، اوصاف و شرايط عمومى شايستگان رهبرى امت (فقها) از زبان معصومين بيان شده است؛ ليكن كشف مصاديق بخصوص آن در ادوار وامكنه مختلف و مشروعيت يافتن فرمانروايى واقتدار او به كارشناسى خبرگان (اقليّت نخبه) و انتخاب و بيعت همگان (اكثريت) واگذار شده است؛9**

**4. مبنا قرار گرفتن رأى اكثريت امت همراه با كارشناسى اقليت عالِم و نخبه براى مشروعيت حكومت در عصر غيبت به اين دليل است كه تعيين فرد ارشد و اصلح (يا طبق مبناى ديگر اعلم) از ميان انبوه فقهاى واجد شرايط زمامدارى براى همه زمانها و مكانها از طريق نصوص دينى امكان پذير نيست لذا طبق سيره عقلا تعيين آن به عرف احاله مى‏شود؛ عرف سياسى و اجتماعى نيز در اين مورد به شيوه اكثريت عمل مى‏كند و چون عمل به آن نه تنها ردع و نهى شرعى ندارد بلكه چنان كه خواهيم گفت پسنديده نيز هست. شريعت مقدس نيز بر عمل به شيوه اكثريت امت در مشروع سازى قدرت سياسى صحّه مى‏گذارد؛ چون كه عمل به آن مانند عمل به قرعه است كه يك شيوه عرفى مورد امضاى شرع در حلّ مسائل مشكل و پيچيده مى‏باشد.**

**5. از ديدگاه قرآن مجيد «اقليت» و يا «نخبگان» همان گونه كه نقش مثبت دارد و مورد مدح قرار گرفته، گاهى نيز نقش منفى دارد و مورد نكوهش قرار گرفته است، مانند نمونه‏هاى ذيل:**

**إنّا أطَعْنا سَادَتنا و كبرائنا فأضَلّونا السبّيل.**

**(احزاب / 67)**

**... ما از بزرگان و نخبگان خود پيروى كرديم و آنان ما را گمراه كردند.**

**و أضَلَّ فِرْعَونُ قَوْمَهُ وَ ما هَدى. (طه 79)**

**فرعون مَلَت خود را گمراه كرد و راه را به آنان نشان نداد.**

**وَدَّت طائفة مِنْ أهْلِ الكِتابِ لَويضلّونكُم. (آل عمران / 69)**

**گروهى (اقليتى) از اهل كتاب دوست دارند كه شما را گمراه كنند.**

**در زمان پيامبر اسلام و همه انبياى الهى نيز اقليت سلطه جو و خوشگذران (مترف) جامعه بودند كه مانع هدايت مردم مى‏شدند، مانند سران قريش و... چنانكه سامرى و هواداران اندك او بودند كه امت موسى را با گوساله گمراه كردند، بنابراين اقليت هميشه صائب و ممدوح نيست؛**

**6. از نظر اسلام همان گونه كه اقليت هميشه صائب و ممدوح نيست، اكثريت و جماعت نيز هميشه «مذموم» نيست، بلكه در بسيارى از نصوص دينى مورد تشويق و ستايش قرار گرفته است، مانند نمونه‏هاى ذيل:**

**عن النبى صلى‏الله‏عليه‏و‏آله : لاتجتمعُ اُمتى على الضلالة.10**

**امت من بر گمراهى اتفاق و اجتماع نمى‏كنند.**

**عن ابى عبدالله عليه‏السلام قال: مَن خَلَعَ جماعة المسلمين قَدرَ شبْر،**

**خَلَعَ ربقَةَ الأيمان عَنْ عُنُقه.11**

**عن على قال: ألزِمُوااَلسَّوادَ الأعظَم، فَأنَّ يَداللّه مَع الجَماعَة12**

**به سواد اعظم (سياهى بزرگ = اكثريت) بپيونديد، چرا كه دست خدا همراه اكثريت است. مضافاً بر موارد ياد شده كه مشابه آن در متون دينى فراوان است، قرآن مجيد نيز اساساً خطاباتش به اكثريت و يا همگان است و نه اقليت مانند: يا ايها الذين آمنوا...، يا ايها الناس... ؛**

**7. در قرآن مجيد «امت اسلام» به عنوان يك اكثريت مؤمن براى ملتها و اقوام ديگر الگو معرفى شده است؛ و نه «اقليتى» و «گروهى» از مسلمانان و مؤمنان چنان كه مى‏فرمايد:**

**و كذالك جعلناكُم أُمة وَسَطاً لِتكُونوا شُهَداءَ على النّاس (انعام / 38)**

**8. تشريع مراسم عبادى گروهى و تقبيح انجام انفرادى آن (مانند دستور به اقامه جمعه و جماعت و نماز عيد و نماز استسقا و انجام حج و... به صورت جمعى) تأكيدى بر ارزش و اهميت اكثريت و جماعت است؛**

**9. در اسلام تأسيس حكومت و اداره آن در چهار چوپ دو اصل ثابت و تغيير ناپذير سياسى منصوص در قرآن مجيد يعنى «بيعت» و «شورى» است كه حضور و مشاركت اكثريت امت در حكومت را مى‏طلبد. تأسيس و تشريع دو اصل شورى و بيعت در قرآن به اين معناست كه مشروعيت هر گونه اقتدار سياسى و نظام حكومتى در چارچوپ مفاهيم و الگوهاى پذيرفته شده اسلامى، بايد از طريق بيعت (عقد انتخاب والى و زمامدار) و شورى (شيوه جمعى و همگانى اداره حكومت) واقعيت خارجى پيدا كند؛ لذا بايد پذيرفت كه مشروعيت اقتدار سياسى بر پايه آراى اكثر امت اسلامى است و نحوه اجراى عملى آن محوّل به عرف است كه خود يكى از اركان فقه در مسائل غير عبادى مى‏باشد.**

**بنابراين بايد پذيرفت كه مقصود زيد بن على عليه‏السلام از تفسير و جمع بندى آيات اقليت و اكثريت به ائمه معصومين (عليهم السلام) انصراف دارد چنان كه انصراف اغلب آن آيات به مسائل اعتقادى دقيق و زير بنايى مانند توحيد و معاد و نبوت است و نه مسائل ادارى و اجرايى حكومت كه مجراى شوراى امت است. مفهوم اكثريت نيز در بطن شورا نهفته است. با وجود اين چنانكه گفتيم، نظر كارشناسى اقليت نخبگان امت اسلامى در مسائل حكومتى جايگاه خاصى دارد كه نبايد نقش و تأثير آن را ناديده گرفت.**

**ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ**

**پانوشت‏ها:**

**1. براى آگاهى بيشتر درباره بحث مشروعيت اقتدار سياسى، ر. ك: حاكميت: فرشتگان حاكم مدنيت، تأليف گوليلموفرّرو، ترجمه عباس آگاهى، دفتر مطالعات سياسى بين المللى، تهران 1370.**

**سياست، تأليف ارسطو، ترجمه دكتر حميد عنايت، كتاب ششم (بويژه صفحات 266 ـ 260)، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى، چاپ سوم 1371؛ نظريه‏هاى دولت، تأليف آندرووينسيت، ترجمه دكتر حسين بشيريه (بويژه فصل اول آن تحت عنوان ماهيّت دولت)، نشر نى، چاپ اول 1371، و نيز فصلنامه راهبرد، شماره 4 (پاييز سال 1373)، مقاله محسن كديور تحت عنوان نظريه‏هاى دولت در فقه شيعه (صفحه 41 ـ 1).**

**2. براى آگاهى تفصيلى از شخصيت زيدبن على عليه‏السلام و قيام او و نيز ديدگاه مثبت ائمه معصومين درباره او، ر. ك: تفسير غريب القرآن؛ صص 9 ـ 55، المنسوب الى الشهيد زيدبن على 7، تحقيق: محمد جواد الحسينى الجلالى، چاپ دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، 1414 قمرى و نيز شخصيت و قيام زيدبن على 7، نوشته سيد ابوفاضل رضوى اردكانى، چاپ مركز انتشارات علمى و فرهنگى، 1361.**

**3. سعد السّعود، تأليف رضى الدين ابوالقاسم على بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس (معروف به سيد بن طاووس) متوفاى 664 هجرى، نخست در نجف توسط انتشارات محمد كاظم الكتبى با حروف سربى چاپ شده و سپس در ايران به سال 1363 هجرى شمسى توسط انتشارات رضى افست شده است و نيازمند يك تحقيق علمى و چاپ جديد مى‏باشد.**

**4. ر. ك: سعد السعود، پيشين، صص 23 ـ 25 و نيز تفسير غريب القرآن، پيشين، صص 551 ـ 559.**

**5. ر. ك: احداث التاريخ الاسلامى بترتيب السنين، جزء 2، مجلد 2 / 1671 ـ 1661، تأليف الدكتور عبدالسلام الترمانينى، چاپ اول دمشق دار طلاس 1411 ه ق.**

**6. ر. ك: دراسات فى ولاية الفقيه وفقه الدولة الاسلاميه ج 1 / 511 ـ 425، تأليف آية اللّه حسينعلى منتظرى، چاپ المركز العالمى للدراسات الاسلاميه 1409 ه ق و نيز ر. ك: فصلنامه راهبرد، مقاله نظريه‏هاى دولت در فقه شيعه، پيشين.**

**7. مقتطفات من كتاب القلة و الكثرة، ضميمه كتاب تفسير غريب القرآن، پيشين، صص 553 ـ 559 و سعد السعود پيشين ـ صص 223 ـ 225.**

**8. ر. ك: قانون اساسى جمهورى اسلامى مصوب 1358 با اصلاحات 1368، فصول پنجم، ششم، هفتم و نهم.**

**9. ر. ك: همان مدرك، فصل هشتم. و نيز ر. ك: بخش مربوط به بحث اجتهاد و تقليد در كتب فقهى و رساله‏هاى عمليه فقهاء شيعه.**

**10. سفينة البحار ج 1 / 658، تأليف شيخ عباس قمى، چاپ دار الاسوة للطباعة و النشر، چاپ اول 1414 ه ق.**

**11. همان مدرك 646.**

**12. همان مدرك 652.**